

تمدن لاتینی

بدون تردید یکی از عوامل بزرگ رابطه کنونی و طرز تفکر و معیشت و سیاست آن اصول و مبانی تمدن لاتینی است. اینکه غالباً صحبت از نژاد لاتینی بمیان آمده صحیح نیست زیرا نژاد بالاخص بنام لاتین وجود ندارد بلکه يك تمدن لاتینی موجود است که امروزه اغلب ملل از اصول آن پیروی میکنند خواه این تمدن از پیشینیان بآنها بودیعه رسیده خواه تمام یا قسمتی از آنرا خود اختیار کرده باشند. از لحاظ قدمت تمدن لاتینی را نمیتوان در عداد تمدنهای باستانی مانند ایران - یونان - کلمده و آشور - مصر - چین - هند بشمار آورد ولی ضمناً باید گفت که تمدن لاتینی بالنسبه قدیم است.

مهد این تمدن دریای مدیترانه میباشد که رومیان آنرا «دریای ما» Mare nostrum و عربها آنرا بحر الروم میخوانند. در کرانه های این دریای نژادهائی مختلف زندگی میکنند که قدیمترین آنها نژاد ایبری Ibères است ۱. ایبریا از گروه مستطیل الراس dolichocephale هستند و دارای پوست سفید و قد کوتاه و استخوان بندی محکم میباشد و از همان نژاد سیاه پوستان افریقائی هستند با این تفاوت که افریقائیها سیاه ولی ایبریا سفید پوست میباشد. نژاد ایبری بهیچوجه با نژاد آلبی Alpius که غالباً سلتی Celtes نیز نامیده میشود و از گروه قصیر الراس brachycephale است پیوستگی ندارد و حتی از اسکاندیناویها که از همان طایفه مستطیل الراس هستند متمایز است. مرکز ایبریا در حاشیه غربی مدیترانه است و این نژاد عبارت از بربرها و ایطالیائیها و اسپانیائیها و فرانسویهای جنوبی میباشد و بدین ترتیب يك واحد اروپا و افریقائی را تشکیل میدهد ولی بواسطه انتقالات و مهاجرتها و جنگهای عدیده پی در پی اختلاط و امتزاجی در این نژاد بعمل آمده است. از طرف دیگر اهالی شمال که آنها را شمالی Nordiques مینامند همواره مترصد بوده اند که خود را بجنوب اروپا برسانند و از سرمای سخت نواحی شمال خود را رها نموده بمناطق گرم نزدیکتر کنند و از اینرو مدام یونان و ایطالیا و اسپانیا و حتی بممالک شمالی قاره افریقا هجوم میآوردند. اگرچه طبعاً بواسطه این عوامل در اثر آمیزش با نژادهای دیگر اختلاطی در نژاد ایبری روی داده معیناً نژادهائی که در طی قرون گذشته در نواحی مدیترانه مستقر گشته اند از نژاد ایبری متمایز اند. در قسمت جنوبی مدیترانه نفوذ عربها که از نژاد سامی سفید پوست هستند علی الخصوص خیلی محسوس است.

۱ - ایبری هنوز هم به شبه جزیره جنوب غربی اروپا که ممالک اسپانیا و پرتغال را تشکیل میدهد اطلاق میشود و آنرا شبه جزیره ایبری Péninsule Ibérique مینامند.

در واقع باید گفت که عربها با استیلای خود در شمال افریقا آداب و رسومی نوین بارمغان آوردند و صنایع بکر ایجاد کردند و پایه تمدنی مشعشع بر قرار ساختند و هم عربها بودند که آبیاری را در این نواحی توسعه دادند و اصول صحیح فلاح را با آب و هوای آنجا وفق دادند و کشت برنج و پنبه و نخی شکر را که تا استیلای عرب در جنوب مدیترانه سابقه نداشت متداول کردند ولی در عین حال آن اتحاد قدیم ممالک مدیترانه که بوسیله رومیها ایجاد شد بود طبعاً از بین رفت .

بالعکس تمدن لاتینی در متصرفات اسپانیا و پرتغال رخنه پیدا کرد و حتی با امریکای مرکزی و جنوبی نیز رسید و هنوز هم در این نواحی نفوذ تمدن لاتینی کاملاً بر قرار است . بدین جهت این قسمت از قاره امریکا را امریکای لاتینی مینامند . بدیهی است رسوم و آداب هندوها و سیاه پوستهای بومی هنوز در این قسمت امریکا مانع و رادع بزرگی برای برقراری استقرار کامل تمدن لاتینی است ولی مهندا آثار و علائم این تمدن همه جا بوجه محسوس نمایان است بطوریکه حتی هیچیک از آداب و رسوم آنگلو ساکسون یا عرب یا شمالیها هنوز نتوانسته است در این تمدن نفوذ یابد .

عواملی که در تشکیل تمدن لاتینی موثر بوده اند مختلف و پیچیده میباشند . فی الواقع آب و هوای دریای مدیترانه و موقعیت جغرافیائی آن و قدمت تاریخ آن و نفوذ غیر مستقیم روم از عوامل مهم وجود این تمدن بشمار میآیند . در وهله نخست ، آب و هوای مدیترانه وجه مشخص و ممیز این تمدن است و با آب و هوای نواحی همجوار خود یعنی اقیانوس اطلس و اروپای مرکزی و صحرای افریقا اختلاف شدید دارد و گوئی دائماً در ستیزه میباشند . گاهی نفوذ صحرای افریقا با تابستان گرم و سوزان و خشک خود در مدیترانه حکمروائی دارد و گاه دیگر بالعکس نفوذ آتلانتیک با زمستان ملایم و بارانی خود در مدیترانه جلوه میکند و بنابراین هوای مدیترانه را میتوان شخصیتی نامید ولی یک شخصیت متضاد که بصورت اختلاف حرارت روز و شب و بادهای سخت و بارانهای زیاد و سیلهای مهیب در میآید . طبیعی است که نفوذ این عوامل در مزاج و اخلاق و روحیات مردمان مدیترانه مداخلت تام دارد .

برای مثال جنوب فرانسه را مطالعه میکنیم . در جنوب فرانسه تقریباً مدام باد میوزد ولی دائماً در تغییر است و هر یک از آنها اثری مختلف دارد . باد دریا باعث ناتوانی است در صورتی که باد شمال که سرد و خشک است موجب تحریک میباشند و هیچیک از این بادهای نمیتواند آن نفوذ مسکن و آرام کننده بادیرا که از اعماق آتلانتیک میوزد دارا باشد . در مقابل این بادهای تند و نرم همان آفتاب جنوب مدیترانه در تعدیل هوای این دریای تاثیر عمیق دارد و اینرو ساحل نشینان دریای مدیترانه از نفوذ این عوامل برکنار نیستند و خصوصیات اخلاقی و مزاجی و روحی آنها این اختلافات هوای مدیترانه را کاملاً آشکار میسازد .

چون صحبت از ممالک مدیترانه بمیان آمد طبعاً نباید ترکیه را از نظر دور داشت . اما ترکیه را چه از حیث اصل و چه از جهت تمدن نمیتوان از مردمان مدیترانه شمرد . ترکیه اگر چه



در قرون اخیر در کنار مدیترانه مستقر گشته ولی نفوذی در این دریا نداشته اند .

از آنچه گذشت میتوان بر سیل اجمال چنین نتیجه گرفت که در میان نژادهای مختلفه ای که نامبرده شد نژادی بنام لاتینی نمیتوان یافت و اگر اسمی از لاتینیها برده شود مقصود از نژاد لاتینی نیست بلکه منظور همان مردمانی هستند که با این تمدن را بوجود آورده اند و بالفعل از آن پیروی میکنند یا در مرکز این تمدن زندگی میکنند .

بالعکس تمدن لاتینی حقیقتی است مسلم که از عوامل مختلف بوجود آمده . اساس این تمدن را نخست رومیها بنا نهادند ولی رفته رفته با اصول سایر تمدن ها آمیخته گسردید مثلا پارهای از اصول تمدن یونانی بوسیله خود رومیها در تمدن لاتینی نفوذ یافت و حتی قسمتی از اصول تمدن شرقی هم در تمدن لاتینی بوسیله یونانیها و عربها راه یافت .

مرکز تمدن لاتینی از لحاظ جغرافیائی اساسا همان امپراطوری قدیم روم میباشد که تمام ممالک گرداگرد دریای مدیترانه را تحت سلطه خود داشت البته باستثنای مدیترانه شرقی و مدیترانه افریقائی که تمدن لاتینی در آنجا نفوذ کامل نداشته است . فی الواقع چون مدیترانه شرقی بخصوص آسیای صغیر بدست ترکها افتاد و مدیترانه افریقائی در سلطه حکومت عربها بود عوامل تمدن لاتینی طبعاً تاحدی نتوانست در این نواحی رخنه یابد در صورتیکه بالعکس نفوذ ترک در یونان و نفوذ عرب در اسپانیا کاملاً نمایان است .

از دوره تجدد طبقات الارض néolithique در ممالک مدیترانه مردمانی میزیسته اند که بتدریج سیر ترقی را پیموده تا برای خود تمدنی بوجود آوردند که مبانی همین تمدن لاتینی فعلی بر آن قرار گرفته است در صورتیکه در همان زمان شمالیها هنوز دارای پیشرفتی نبوده اند علی الخصوص انگلستان که بواسطه وجود واستقامت یخچالها از ازدیاد نفوس برخوردار نبود و بنا بر این هنگامیکه مردمان مدیترانه با تمدن قدیم آشنا بودند از شمالیها بهیچوجه اسمی در میان نبود . ازینرو تمدن لاتینی يك تمدن رسیده و بخته ایست که متمایز از تمدن شمالیها میباشد . یکی از خصائص لاتینی ها صراحت فکری است که بوسیله آن میتوانند این اصول و عمل تمیز دهند . لاتینیها حتی المقدور میل دارند از اصول و عقاید غیر عملی بپرهیزند و بدین جهت ممکن است نتوانند از مکتب متفکرین امثال روسو پیروی کنند . بآدمی صفت خوب نمیدهند و باو اعتماد ندارند . هوش و ذکوت از خصوصیات اولیه آنها و استعداد بیان عقاید و پرورش معنوی از غرائز طبیعی آنهاست . مبناى اجتماع را بر پایه تشکیل خانواده و قبيله استوار میکنند و باید در اینجا گفت که این خصائص را مدیون رومیها هستند چه خود این نهاد اجتماعی از هر دولت و حکومت مقتدر تر و بادوام تر میباشد . و همچنین تاحدی لاتینی ها اصول حقوقی خود را مرهون رومیها میباشد . مبانی این اصول حقوقی بر روی آراء و تصمیمات سخت ناشی از بدبینی و عدم اعتماد و احتیاط مفرط نهاده شده . اصول حقوقی انگلیسی برخلاف لاتینی ها از اصل حسن اعتماد پیروی میکند و شخص را ببدل و انصاف قاضی و اگذار میکند . در انگلستان اصول حقوقی را کمتر روی کاغذ میآورند چنانکه بیا به زندگی آنها بیشتر روی سخن قرار گرفته است تا قوانین در صورتی

که لاتینی ها هر چیز را تا کلمه آخر باید ثبت کنند و این خود یکی از مختصات تمدن لاتینی میباشد. در آئین ملك داری لاتینی ها حکومت را يك نوع قدرت خارجی و مافوق شخص میندازند و برای بدست آوردن این قدرت باید در جنگ و جدال باشند و پس از بدست آوردن این قدرت آنرا اسباب و وسیله تسلط قرار میدهند. شخص فرداً باید از خود دفاع کند زیرا دولت و حکومت را حتماً نسبت بخود رئوف و خوش نظر نمیندازد و در طی تجربیات این حس شك و تردید در او بیشتر تنویت یافته است و از این جهت اگر از این قدرت بر علیه او یا نزدیکان او سوء استفاده شود چندان متاثر و متعجب نمیشود. خود این طرز تفکر و عمل مولد علاقه مفرط لاتینی ها برای جدال ها و کشمکش های سیاسی میباشد. اینك اگر قیاس بگیریم طریقه لاتینی با معرفت آنگلو ساکسون که با مصالح اعتماد پسری ریزی شده اختلاف بسیار دارد چه انگلیسها حکومت را نماینده اهالی و مردم آن کشور می پندارند. همچنین در کشورهای متعده امریکا برقراری يك حکومت بقدری تابع انتخابات مکرر است که میتوان گفت شخص وجود دولتی را احساس نمیکند. اصول حکومت دموکراسی جدید را یحتمل رومیها بنا نهاده اند ولی مسلماً این دموکراسی را چنانکه امروزه مفهوم و واقعی دارد کشورهای پروتستان اروپای غربی بوجود آورده اند و هم آنها هستند که این اصول حکومت و ملك داری را مستقر کرده اند در صورتیکه لاتینی ها که اختلاف عقیده مذهبی نیز با محیط نامبرده داشته اند نمیتوانند ادعا کنند که در استقرار و ترویج اصول دموکراسی دخیل و سهم بوده اند.

لاتینی ها علاقه مفرطی به تجزیه و تحلیل هر موضوع دارند و بیشتر راغبند راجع به اصول صحبت کنند تا بحقایق عملی بپردازند. سیاست روشن و واضح را دوست میندازند و در اظهار عقاید از سایرین باریک بین تر هستند. این حس تجزیه و تحلیل را بخوبی میتوانند بزبان جاری سازند و بهمین جهت زبانهای لاتینی الاصل دارای قدرت و صراحت و عبارات متین و جملات محکم و حالت شاعرانه میباشد. ممکنست این خود یکی از معایب لاتینی ها نیز باشد زیرا لذت تکلم و صحبت و بحث در عقاید، خود همین عقاید را از انجام باز میدارد. مثلاً اگر يك لاتینی به بحث اصول محافظه کاری بپردازد کمتر میتواند از گفته های وی نتیجه گرفت که حتماً باید محافظه کار بود زیرا در تطویل کلام چنان اصرار میورزد که از اصل مبحث دوز افناده باستنتاج نمیرسد و در ضمن بیان مطالب متنوع خارج از موضوع و ادای کلمات زیاد گوئی قوای او برای اثبات عقیده خود یا دفاع از آن عقیده تحلیل رفته باشد.

نا تمام